**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه بیست و ششم\_ 26 آبان 1399**

[کلام دو نفر از قدماء و یک نفر از متاخرین در تایید نظر مختار]

چون در جلسه گذشته تبیینی که از مساله عام و خاص داشتیم با آنچه الآن در السنه حضرات اصولیین دائر و رائج است، تفاوت هایی دارد. برای اینکه بعید عرض ما شمرده نشود، صرفا لرفع الاستبعاد، یک سخن از سیدنا المرتضی، و یک سخن از شیخنا الطوسی اعلی الله مقامهما به عنوان دو نفر از قدماء ما و یک سخن هم از شیخ موسس مرحوم محقق حائری، رضوان الله تعالی علیه در درر بیان می کنیم.

[سید مرتضی]

اما آنچه از سید مرتضی نقل می کنیم در الذریعة، قسمت اول، یا بفرمائید ، من یک مقداری تلخیص می کنم عبارت را برای اینکه به اصل مطلب برسیم:

**اختلف الناس فی العام و الخاص، اذا وردا و بینهما تنافٍ، کان الخاص منهما، ینفی الحکم عن بعض ما تناوله العام**.

یعنی اختلاف هست بین علماء اصول از عامه و خاصه در در مساله عام و خاص. علماء عامه و خاصه در مساله عام و خاص اختلاف دارند، کجا؟ اگر عام و خاصی وارد شد، بینشان تنافی بود، البته مراد تنافی بالجمله و بالتمام نیست، و الّا می شد تباین، بلکه تنافی فی الجمله، یعنی چطور؟ یعنی به نحوی که خاص از بعضی از افراد عام حکمی را نفی کند، همان مثال معروف، عام گفته است اکرم العلماء، خاص نفی کرده از حکم به اکرام را از علماء فاسق، لا تکرم الفساق من العلماء.

در اینجا شافعی و اصحاب او اهل ظاهر و بعضی از اصحاب ابو حنیفه گفته اند که **إنّ العامة یبنی علی الخاص**، خودشان را راحت کرده اند **و قال آخرون مع عدم التاریخ یجب ان یرجع فی الأخذ باحدهما الی دلیل، و یجرونهما، مجری عامین تعارضا**.

گفته اند اینجا اگر تاریخ صدور معلوم نباشد، که اول عام را بیان کرده یا اول خاص را، با همدیگر تعارض پیدا می کنند، مثل دو عام که با همدیگر تعارض می کنند دست از این ها بردار سراغ دلیل دیگر برو. اگر هم می خواهی به یکی ازاین ها اخذ کنی، دلیل می خواهی. در اکرام عالم فاسق بخواهی به وجود اکرام فتوی بدهی یا به عدم لزوم اکرام فتوا بدهی، دلیل می خواهی. این هم قول یک عده از علماء که نام بردند.

خودش می فرماید **والذی، یجب التحقیقه فی هذه المساله ان الخلاف فیها، مبنی علی فقد التاریخ**.

اصلا اختلاف مال آنجایی است که تاریخ صدور را ندانیم، و ندانیم کدام یک از این دو مقدم است، کدام یک مؤخر است. اگر بخواهید شما عام را به خاص تخصیص بزنید، یک شرط دارد و آن این است که **ان یکونا واردین معاً، و الحال واحدة**، این ها با هم آمده باشند، و وضعیت و شرائط هم یکی باشد، موضوع عوض نشود، چون اگر یکی زودتر بود، دیگری بعدش بود، این یعنی نسل.

**فلابد من تقدیر المقارنة**،

باید فرض کنیم که این ها با هم صادر شده اند، و اگر نشد فرض کنیم که اینها با هم صادر شده اند و یکی زودتر بود قطعا، حال آنچه زودتر است، آن می شود منسوخ، دومی می شود ناسخ، چه عام زودتر باشد، چه خاص خب حال اگر این ها، نفهمیدیم که زمانشان یکسان است یا نه، چه باید بکنیم؟ چون سه حالت دارد:

1. می دانیم یکی از دیگری زودتر است، این می شود نسخ
2. می دانیم که با یکدیگر مقارن هستند، این جا تخصیص می شود.
3. نمی دانیم قصه از چه قرار است آیا تقدم و تأخری در کار است یا نه. این جا باید توقف کرد و اگر دلیل خارجی پیدا کردید بر این که یکی بر دیگری ترجیح دارد، آن را عمل کنید، همان تعبیر ما که اگر دلیل پیدا کردید که باید تخصیص بزنید خب تخصیص می زنید و دلیل هم پیدا کردید که باید به عام مراجعه کنید، به عام مراجعه می کنید، دستتان را از خود دو دلیل کوتاه بدانید سراغ ادله دیگر دراین بین و قرائن دیگر بروید.

خب ببیند ایشان در مساله عام و خاص خیلی صریح و واضح آنجا که تاریخ معلوم نیست، مثلا هر دو را امام صادق فرموده است و نمی دانم کدام زودتر است و کدام بعد، باید با قرائن دیگر یا عام را یا خاص را مقدم کنم.[[1]](#footnote-1) این عبارت سیدنا المرتضی در الذریعه.

[شیخ طوسی]

اما عبارت شیخنا الطوسی اعلی الله مقامه الشریف در عدة، ایشان هم می فرماید اگر عام و خاصی داشتیم، که خاص از بخشی از عام نفی می کرد حکم را**،**

**نُظِرَ فی تاریخهما فان کان احدهما سابقا للآخر کان المتأخر ناسخاً و المتقدّم منسوخا**.

حال آنچه که قبل آمده عام باشد یا خاص. جای تخصیص نیست

**لانّ تاخیر البیان العموم لا یجوز عن حال الخطاب**

نمی شود مطلبی عام باشد و عام بیان نشود و در این بیان تاخیر بیافتد. این تاخیر بیان جایز نیست اما اگر

**متی لم یعلم تاریخهما، فصحیح أنّه ینبغی ان یبنی العام علی الخاص و یجمع بینهما**،

کما این که بعضی از علماء اهل سنت گفته اند

**اما و فی الناس من قال، اذا عدم التاریخ، فالواجب، ان یرجع فی الخذ باحدهما الی دلیل** [[2]](#footnote-2)

و این دو را مثل دو عامی بدانیم که با یکدیگر تعرض می کند و نمی توان در اینجا قائل به تخصیص شد، تعارض است کالعمومین این همان نظر مبارک سید مرتضی هم بود.

در ادامه بحث شیخ طوسی می فرماید لازمه این حرف این است که یکی از این دو خبر را بالاخره ابطال کنید، اگر به خاص مراجعه کنیم عام را، اگر عام خاص را. چون بحث تعارض است، در تعارض جمع ممکن نیست اما با بیان ما، که در مفقود التأریخ جمع بکنیم، در حقیقت به هر دو روایت عمل کرده اییم ، من نمی خواهم وارد این بحث بشوم، من فقط می خواهم بگویم آنچه ما گفتیم در مورد روند سخت معامله با عام و خاص، این در کلمات قدماء عین و اثر دارد.

، مرحوم شیخ مؤسس حائریمی گوید در مورد آنجا که خاص منفصلا وارد شده است، چه باید گفت؟ ایشان می فرماید اگر بناست عامی داشته باشی، و خاصی هم داشته باشی

**تارةً یقال بان الخاص المنفصل کالمتصل فی صرف ظهور العام و انعقاد ظهور آخر لمجموع الکلامین**،

اگر داشتیم اکرم العلماء و منفصلا فرمود لا تکرم الفساق من العلماء گویا متصلا فرموده است، و آن خاص منفصل در ظهور جمله اول از تاثیر می کند و ظهور از آن مجموع عام و خاص است، اگر این را بگویید این را وجدان هر احدی تکذیب می کند، جمله منفصل که دخالت در ظهور یک جمله جداگانه نمی کند، نهایتا در حجیت آن دخالت کند، نه در ظهور، پس این راه بسته است

**و اخری یقال بان العام و ان لم یصرف عن شهوره المنعقد له بورود الخاص المنفصل و لکن فی مقام التعارض الخاص المذکور مع العام العرف یقدمون الخاص علیه**،

عرف تخصیص می زند، راه اول که بسته شد، حال که راه دوم آمد سراغ تخصیص می رویم. و این باعث نمی شود که سوالاتی که در روایات تعارض وارد شده است، بگوییم پس موارد جمع عرفی را شامل نیست، چرا؟ چون چه بسا مرتکزات عرفیه، مشروح و مفصل در نزد همه نباشد تا محتاج سوال نباشد. چه بسا نزاع هایی که با این که علماء اهل عرف هستند در احکام عرفیه دارند، پس سوال هایی را که در روایات تعارض آمده است شما نمی توانید بگویید از عام و خاص منصرف است، چون چه بسا مردم همان نگاهی که به دو متعارض معمولی دارند به عام و خاص هم داشته باشند، علاوه اصلا التفات دارند شاید ولی از کجا که شارع چنین سیره ایی را امضاء کرده باشد؟

بحث از اینجاست که کسی بگوید این که آمده اند پیش امام علیه السلام می گویند در خبرین متعارضین چکار کنیم، این مربوط به عام و خاص نیست، جواب این است که نه سوال های مربوط به اختلاف الحدیث شامل عام و خاص هم می شود، در عام و خاص، خاص منفصل که ظهور عام را از بین نمی برد، پس تعراض هست، سوال هم هست، شما بگویید مردم می دانند که باید تخصیص دهند عام را، جای سوالی ندارد، جواب این است که خیلی از امور را مردم در ارتکازاتشان می دانند ولی توجه به آن ندارند و سوال می کنند، اصلا می دانند که باید تخصیص زد، اما باز سوالشان شامل عام و خاص هم می شود، چرا بشود؟چون نمی دانند آیا این سیره را شارع مقدس امضا فرموده یا امضا نفرموده است پسباید به اطلاق اخبار عمل کرد.[[3]](#footnote-3)

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. ر.ک: جلد اول، صفحۀ 315. [↑](#footnote-ref-1)
2. عدة الاصول، جلد 1، ص 393، فصل 22. [↑](#footnote-ref-2)
3. درر الفوائد طبع جدید، صفحه 678. [↑](#footnote-ref-3)